

گفت‌وگو با دکتر «آرمان خالقی» عضو هیئت نمایندگان و نایب‌رییس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران و دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت ایران

تیمار بخش‌های اقتصادی



مشکلات مربوط به محیط کسب‌وکار باعث شده است که قیمت تمام‌شده کالاها در داخل افزایش پیدا کند و با وجود آنکه برای برخی از صنایع و تولیدات با حمایت‌های تعرفه‌ای و کاهش عوارض گمرکی خلق مزیت شده، اما باز هم کالاهای وارداتی با وجود تولید در تیراژهای بالا مزیت بیشتری دارند؛ تحریم یک تهدید بزرگ برای تولید است. از طرفی هنوز تمایل مردم به سمت مصرف کالاهای با برند خارجی در مقایسه با برند ایرانی است که باید در جهت مصرف کالاهای ساخت ایرانی فرهنگ‌سازی جدی صورت پذیرد. برای افزایش جذابیت تولید بایستی کارهای غیررسمی، غیرمجاز و غیر استاندارد و رانت‌های موجود حذف شوند تا افراد در شرایط برابر، کار اقتصادی انجام دهند؛ در غیر این صورت تولید گزینه اولویت‌دار فعال اقتصادی نخواهد بود. حلقه بسته بیمار اقتصادی را باید باز کرد و برای آن تصمیم قاطعی گرفت تا بتوان تمام بخش‌های اقتصادی را یک به یک تیمار کرد. در حال حاضر سهم بخش خصوصی در اقتصاد ۱۶ - ۱۵ درصد است و دولت بایستی پای خود را از نگاه‌داری و رقابت با بخش خصوصی کنار بکشد. اقتصاد باید شفاف، در معرض دید و مطبوع باشد. اینک شرح کامل گفت‌وگو با دکتر آرمان خالقی، عضو هیئت نمایندگان و نایب‌رییس کمیسیون مالیات کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران و دبیر کل خانه صنعت معدن و تجارت ایران در ادامه آورده شده است.

گمانه‌زنی‌هایی در خصوص جانمایی صنایع پایین‌دستی معدن انجام داد تا بتوان صنایع معدنی را تشکیل، طراحی و ایجاد کرد. عرضه فرصت‌های ایجاد صنایع معدنی به سرمایه‌گذاران موجب ورود و اقدام به سرمایه‌گذاری در این بخش می‌شود. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به ظرفیت‌های موجود، آیا امکانات، تجهیزات و ماشین‌آلات معدنی

بزرگ تعریف نمود، به طوری که استخراج و استحصال مواد معدنی در این معادن توجیه و صرفه اقتصادی دارد و به‌عنوان یک فرصت اقتصادی شناخته می‌شود و می‌توان با شناسایی امکانات لازم بر اساس آن‌ها فرصت‌های تولیدی فراهم نمود. برخی از این معادن در مرحله بهره‌برداری، برخی در مرحله اکتشاف و تعدادی را نیز بایستی اکتشاف نمود. در مرحله بهره‌برداری باید

♦ تطابق ظرفیت بالفعل و ظرفیت بالقوه تولید کشور و واقعیت‌های موجود در حوزه تولید را چگونه توضیح می‌دهید؟

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در بخش معدن

در مورد ظرفیت‌های بالقوه، ایران در بخش معدن دارای ذخایر بسیار متنوعی در حوزه‌های مختلف معدنی و مواد معدنی است که بعضی در اندازه‌های اقتصادی قابل‌تعریف هستند و می‌توان آن‌ها را در قالب معادن



در اختیار کشور، پاسخگوی معادن موجود است یا خیر؟ قاعدتاً پاسخ خیر است! با توجه به فرسودگی ماشین‌آلات استخراج مواد معدنی به دلیل مرور زمان و عدم نوسازی و عدم ورود ماشین‌آلات جدید و فناوری‌های نو به دلایل تحریمی و مشکلات مالی تأمین پروژه‌های معدنی، امکان نوسازی و تجهیز ماشین‌آلات وجود ندارد؛ لذا برای افزایش پتانسیل و ظرفیت استخراج مواد معدنی، خریداری ماشین‌آلات جدید ضروری است. در حال حاضر وضعیت موجود صنایع معدنی یا صنایع پایین‌دست معدن که در زنجیره ارزش قرار می‌گیرند متأثر از این موضوع می‌باشد و از آنجایی که صنایع معدنی بر مبنای ظرفیت‌های استخراج معدن طراحی می‌شوند، اگر مواد معدنی کافی دریافت نکنند، زیر ظرفیت کار کرده و توجیه اقتصادی خود را از دست می‌دهند.

در موضوع ظرفیت‌های مواد معدنی در قالب معادن کوچک و متوسط، بایستی به استخراج، انتقال و تجمیع مواد معدنی و الحاق آن‌ها به سایر ظرفیت‌ها توجه نمود. این موضوع مستلزم سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف و استخراج معادن و همچنین فراهم کردن لجستیک لازم برای انتقال مواد معدنی از جمله استفاده از کامیون‌های حمل مواد معدنی با قیمت و ارزش مناسب به کارخانه‌جات موردنظر می‌باشد. برای این منظور بایستی نقشه راهی متناسب با اقتصاد کشور بر مبنای واقعیت موجود و به‌کارگیری ظرفیت‌های معدنی، تدوین و بر اساس آن، مزیت‌های موجود در هر بخش را تعیین و مشخص نمود که امکان کار در کدام حوزه فعالیت‌های معدنی و در چه ماده معدنی خاصی وجود دارد و در نهایت این نقشه به تأیید مراکز تخصصی برسد. صنایع معدنی در وهله اول می‌توانند به‌عنوان تأمین‌کننده محصولات یا مواد اولیه برای صنایع بعدی در زنجیره ارزش ایجاد شوند؛ برای مثال تأمین مواد معدنی موردنیاز جهت تولید فولاد، مس، کانی‌های

غیرفلزی و کانی‌های فلزی مثل روی که جزو ظرفیت داخل محسوب می‌شوند. در وهله دوم می‌توانند از طریق ظرفیت سایر کشورها به صورت خام فروشی و پس از انجام واردات، به‌عنوان مواد اولیه در کارخانجات ایجاد شده یا قابل ایجاد مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گیرند و در صورت توانمندی با ورود به چرخه اقتصاد جهانی به رقابت با سایر رقبا بپردازند. پس می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و بهره‌گیری از ظرفیت سایر کشورها صنایع معدنی را ایجاد کرد؛ به‌عنوان مثال اگر ذخایر آلومینیوم و تولید آن، نیاز داخلی کشور را کفایت نمی‌کند و همچنین نسبت به ذخایر این فلز دیدگاه استراتژیک وجود دارد، می‌توان با پیش‌بینی ظرفیت سایر کشورها ذخیره این فلز را در کشور در حد متعادل نگه داشت و با واردات مواد معدنی فرآوری نشده به شکلی هوشمندانه، تأمین‌کننده مناسبی برای صنایعی که در این زنجیره ارزش هستند، باشیم. صنایعی که به‌طور خاص از مواد معدنی استفاده می‌کنند، از جمله خودروسازی‌ها، صنایع سازنده ماشین‌آلات و تجهیزات، لوازم‌خانگی و پروژه‌های عمرانی مستقیماً وابسته به ظرفیت‌های معدنی هستند که تأمین‌کننده آن‌ها می‌تواند در کشور ایجاد شود لذا جزو ظرفیت‌های بالقوه در حوزه معدن می‌باشند. در مورد ظرفیت‌های بالفعل در حوزه معدن

واسطه‌گری، دلالی و کارهای زیر پله‌ای که در نیمه پنهان اقتصاد بیشتر اتفاق می‌افتد نسبت به کار تولیدی سهولت انجام بیشتری دارند. برای افزایش جذابیت تولید بایستی کارهای غیررسمی، غیرمجاز، غیراستاندارد و رانت‌های موجود در اقتصاد حذف شوند تا افراد در شرایط برابر، کار اقتصادی انجام دهند. در شرایطی غیر از این، تولید، گزینه اول و اولویت دار فعال اقتصادی نخواهد بود.

جای کار زیادی وجود دارد، در برخی از صنایع معدنی ایجاد شده شاید به دلیل عدم فراهم نمودن مواد معدنی مناسب و نبود بهره‌وری و فناوری‌های نو، ظرفیت‌ها به‌درستی به کار گرفته نشده‌اند. لذا در صنایع معدنی ایجاد شده بایستی با بازسازی و نوسازی، کیفیت و قیمت تمام‌شده را ارتقا داد تا قدرت رقابت در بازارهای جهانی به وجود آید و فشار کمتری به صنایع پایین‌دستی تحمیل شود.

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در نفت و صنایع پایین‌دستی نفت

کشور ما یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در دنیا است و ظرفیت بسیار بالایی در این حوزه در کشور وجود دارد، لذا بایستی در حوزه صنایع پایین‌دست نفت، به افزایش ظرفیت و ارزش‌افزوده توجه ویژه داشت، برای مثال در حوزه پتروشیمی می‌توان با سرمایه‌گذاری‌های لازم، جلوگیری از خام فروشی و نگاه ویژه، محرک زنجیره ارزش صنایع پایین‌دست نفت بود. در صنایع پایین‌دست و وابسته به نفت مثل صنعت خودرو، لوازم‌خانگی و تولید کود و سم در کشاورزی بایستی علاوه بر تأمین نیاز کشور، از یک تأمین‌کننده بالقوه به تأمین‌کننده بالفعل تبدیل شویم تا بر اساس پتانسیل و مزیت‌های نسبی موجود جایگاه مناسب خود را بین سایر کشورهای رده اول در این حوزه فراهم نماییم. تحقق این امر مستلزم سرمایه‌گذاری درآمد حاصل از فروش نفت و حتی معدن به‌جای هزینه در امور جاری کشور، در توسعه صنایع پایین‌دستی با هدف ایجاد یک سرمایه‌گذاری بین نسلی، بلندمدت، زیرساختی و توسعه زنجیره‌های ارزش و افزایش ارزش‌افزوده و درآمد سرانه کشور است.

آنچه در واقعیت در صنایع پایین‌دستی نفت در حال حاضر اجرا می‌شود، ایجاد یک سری شرکت‌ها در صنایع پتروشیمی و پایین‌دست آن‌ها از جمله تولید کود و سم و همچنین ایجاد صنایع نساجی و

شود. در موضوع صادرات نیز تحریم‌ها یک تهدید بزرگ برای تولید است؛ زیرا نقل‌وانتقال پول و نگه‌داری بازارهای قبلی و ایجاد بازارهای جدید با مشکلات زیادی مواجه شده است. این موارد باعث شده که تولیدکنندگان مطرحی که ظرفیت و کیفیت تولید محصولات صادراتی دارند، عمده ظرفیت خود را در داخل کشور به کار گیرند و این امر به تولیدکنندگان کوچک و متوسط ضربه زده و آن‌ها را تحت فشار قرار داده است.

تمامی موضوعات و مشکلاتی که به بخش تولید و محیط کسب‌وکار برمی‌گردد، باعث شده که قیمت تمام‌شده در داخل افزایش پیدا کند. با وجود اینکه برای برخی از صنایع

درصد در اختیار واردکنندگان است و از این مقایسه چه نتیجه‌ای به دست می‌آید و چه پیشنهادهایی ارائه می‌کنید؟

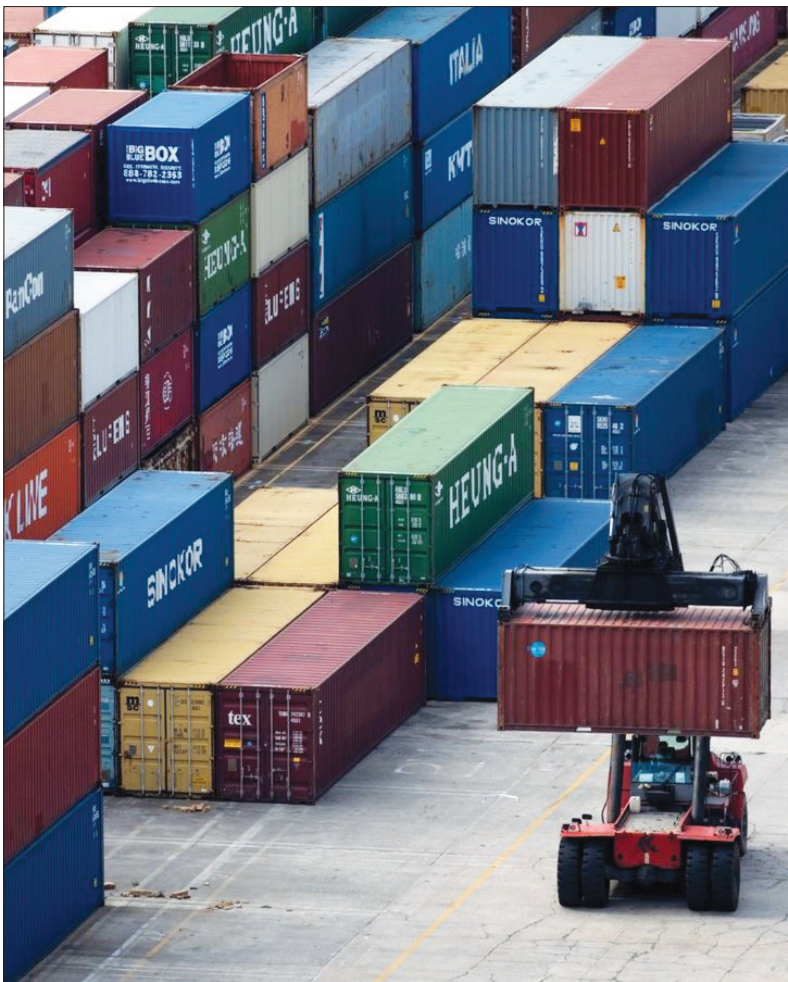
علاوه بر مواردی که در سؤال قبل به آن اشاره شد، در کشور مشکلات متعددی از جمله هزینه بالای تأمین نقدینگی (به علت بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانکی و عدم دسترسی آسان و به هنگام این تسهیلات است) و قیمت تمام‌شده بالای مواد اولیه بر سر راه تولید قرار دارد. با وجود اینکه رقابت سنگینی بین تولیدکنندگان داخلی در کشور جاری است، اما این رقابت مولد و مثبت نیست و یک رقابت مخرب است و باعث شده که توان رقابت در بازار داخل و خارج از کشور از آن‌ها گرفته

طیف وسیعی از واحدهای تولیدی وابسته به مواد پتروشیمی و شیمیایی است؛ به عبارتی می‌توان گفت بخش‌هایی از حلقه ارزش‌افزوده پیش‌بینی‌شده صنعت پتروشیمی، ایجاد شده و در حال کار می‌باشد، اما با وجود مشکلاتی مانند تأمین سرمایه و نیرو و مواد اولیه و نهادهای تولید تبدیل به وضعیت مناسبی در جهت بهره‌وری و کارایی نشده‌اند.

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در بخش کشاورزی

صنایع کشاورزی، دام و شیلات به‌عنوان بالادست صنایع فرآورده‌های غذایی شرایطی مانند صنایع پتروشیمی دارند، چون بخشی از صنعت کشاورزی هم وابسته به نهاده‌ها است؛ لذا تأمین کود و سم، ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات کشاورزی و همچنین تبدیل وضعیت کشاورزی سنتی به کشاورزی مکانیزه در جهت توجیه اقتصادی و کاهش قیمت تمام‌شده محصولات کشاورزی و دامی در کشور و افزایش رقابت‌پذیری صنایع پایین‌دستی لازم و ضروری است. در مجموع با وجود ظرفیت‌های بالای ایجاد شده در صنایع کشور، ظرفیت اسمی در برخی از صنایع بیش از نیاز و تقاضای کشور است، اما به دلیل مشکلات تحریمی و مباحث مربوط به تجارت بین‌الملل، ظرفیت بیشتر از نیاز داخل، به کار گرفته شده است و آن هم به دلیل تیراژ پایین تولید، قیمت تمام‌شده به قدری بالا رفته که باعث عدم رقابت در بازار و کاهش توان خرید مصرف‌کننده شده است و صنایع نیز به دلیل مشکلات متعددی که دارند، زیر ظرفیت تولید کار کرده یا تعطیل شده‌اند و به ظرفیت اسمی مدنظر نمی‌رسند. همین امر باعث عدم توسعه و پیشرفت صنایع شده است.

♦ چرا واردات کالاها در ایران در مقابل تولید داخل مزیت دارد و سودمندتر است؟ در کل امروز چند درصد از بازار فروش کشور در اختیار تولیدکنندگان داخلی و چند



مربوط به دادگاه‌ها و رسیدگی به پرونده‌های فعالان اقتصادی، ثبت شرکت و علائم و ویژند (برند) تجاری، ضمانت از حقوق مالکیتی بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی، حمایت از تحقیقات و توسعه و اختراعات همگی مؤثر بر مؤلفه‌های تولید هستند.

- امکان تأمین نیروی کار با کیفیت مطلوب، آموزش دیده، متعهد به کار و دارای بهره‌وری مناسب موجب افزایش اشتیاق افراد به انجام کار تولیدی می‌شود.

- فراهم نمودن بازار مناسب برای عرضه محصولات تولید داخل که با کمترین مشکلات تبعی و محیطی روبه‌رو شوند، به طوری که تنها دغدغه مدیر تولید، رقابت با سایر رقبا و توجه به موضوعات کیفیت و قیمت محصولات باشد.

- واسطه‌گری، دلالتی و کارهای زیر پله‌ای که در نیمه پنهان اقتصاد بیشتر اتفاق می‌افتد نسبت به کار تولیدی سهولت انجام بیشتری دارند. برای افزایش جذابیت تولید بایستی کارهای غیررسمی، غیرمجاز، غیراستاندارد و رانت‌های موجود در اقتصاد حذف شوند تا افراد در شرایط برابر، کار اقتصادی انجام دهند. در شرایطی غیر از این، تولید، گزینه اول و اولویت‌دار فعال اقتصادی نخواهد بود.

◆ شعار سال، تولید با مشارکت مردم است، برای وصول به این مهم تا اینجا کار بخش حقیقی اقتصاد کشوری چقدر تقویت شده است؟

تحقق شعار سال و جهش تولید با مشارکت مردم مستلزم رفع موانعی است که در سؤال قبل به آن پرداخته شد تا از این طریق اشتیاق مردم به سمت تولید افزایش یابد. در کنار این موارد، دولت بایستی به ارتقا سهم بخش خصوصی در اقتصاد توجه نماید. در حال حاضر سهم بخش خصوصی در اقتصاد ۱۶-۱۵ درصد است، دولت بایستی پای خود را از اقتصاد، بنگاه‌داری و رقابت با بخش خصوصی کنار کشیده و با حمایت از بخش خصوصی اجازه دهد که واحدهای جدید اقتصادی توسط این بخش ایجاد شود.



◆ به نظر شما چگونه است که در ایران منابع به سمت تولید نمی‌رود، دولت چگونه می‌تواند کشور را به‌طور مولد اداره کند؟

در مورد اینکه چرا منابع به سمت تولید حرکت نمی‌کنند، دلایل متعددی وجود دارد. برخی از مهم‌ترین شرایطی که ضروری است دولت جهت اداره کشور به‌طور مولد مدنظر قرار دهد را به‌طور خلاصه این چنین می‌شود بیان کرد:

- در ابتدای امر تا زمانی که تولید امری سهل‌الوصول و به‌صرفه نباشد، سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی به آن ورود نمی‌کنند.

- وجود سهولت و مناسب بودن محیط کسب‌وکار. دولت بایستی تمامی شرایطی که برای شروع و تداوم یک کسب‌وکار در بخش تولید نیاز است را مشخصاً اعلام نماید؛ از جمله بروکراسی‌های موجود، مراحل صدور مجوزهای ایجاد و توسعه و پروانه‌های فعالیت و پاسخگویی به نیازهای اداری یک فعال اقتصادی، به‌راحتی و با کمترین مراحل، کمترین زمان‌بری و کمترین هزینه در دسترس و ممکن باشد.

- نوع برخورد دستگاه‌های اداری با تولیدکنندگان بایستی تسهیل‌گرایانه و حمایت‌گرایانه باشد؛ موضوعاتی مانند مالیات، تأمین اجتماعی، روابط کار، تأمین انرژی، تأمین نقدینگی موردنیاز، مباحث

و تولیدکنندگان با حمایت‌های تعرفه‌ای در واردات و کاهش عوارض گمرکی خلق مزیت شده، اما باز هم کالاهای وارداتی با وجود تولید در تیراژهای بالا، مزیت بیشتری دارند. اصولاً قیمت تمام‌شده تولیدات صنعتی در تیراژهای بالا در مقایسه با تیراژهای پایین، به دلیل سرشکن شدن هزینه‌ها در هر واحد تولید کالا، کاهش می‌یابد و قاعدتاً تولیدکنندگان بزرگ جهانی راحت‌تر می‌توانند با ما رقابت کنند.

ما در حوزه فناوری نیز دچار مشکلاتی هستیم؛ در جهت کاهش ضایعات، افزایش بهره‌وری، تولید با تیراژ بالاتر و به‌صرفه‌تر و در واقع رقابت با کالاهای وارداتی، تجهیز ماشین‌آلات نو جزو نیازهای اصلی بخش تولید می‌باشد. جالب است بدانید که تأمین مالی و تسهیلات از سوی بانک‌ها برای واردکنندگان با استقبال بیشتری روبه‌رو بوده و نقدینگی راحت‌تر در اختیار واردکنندگان قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر هنوز پذیرش و فرهنگ عمومی مردم متمایل به مصرف کالاهایی با برند خارجی در مقایسه با برند ایرانی است. در این حوزه بایستی در زمینه مصرف کالاهای با ساخت ایران، فرهنگ‌سازی جدی صورت پذیرد تا نتیجه مطلوب حاصل شود.

انتها به تولید می‌رسد، قابل مشاهده است. بالعکس اگر قدرت بخش تولید کاهش یابد و این بخش قادر به تولید کالای کافی و انجام تعهد خود نباشد، باعث کاهش اشتغال، درآمد و قدرت خرید کارگر می‌شود. موضوعاتی مانند کاهش تولید، تورم، اشتغال، درآمد و ... اثرات متقابل و تشدیدگرانه منفی بر یکدیگر دارند؛ برای مثال تورم موجب کاهش قدرت خرید کارگر، کاهش قدرت تولیدکننده در امر فروش، افت بازار تولیدکننده، کاهش استخدام و میزان دستمزد و در نهایت کاهش کار کارخانه جات خواهد شد و در بازار لنگی ایجاد می‌کند. در مجموع باید حلقه بسته بیمار اقتصادی را باز کرد و برای آن تصمیم‌گیری قاطعی گرفت تا بتوان تمامی بخش‌های اقتصاد را یک‌به‌یک تیمار نمود.

◆ سازکار دولت در کمک به تولید را چگونه ارزیابی می‌کنید و با بهره‌گیری از تجربیات کشورهای موفق، چه کشورهای پیشرفته و چه کشورهای درحال توسعه رو به جلو، چه الگویی را پیشنهاد می‌کنید؟

اولین کمک دولت به تولیدکنندگان این است که مانع آن‌ها در امر تولید نباشد، یعنی دولت بایستی موانع ایذایی پیش روی تولید را به سرعت شناسایی و به ترتیب اولویت نسبت به رفع مشکلات اقدام نماید. شناخت مشکلات، شناسایی راهکارها، ارائه بر انجام راهکارها، زمان‌بندی برای وقوع از جمله موارد ضروری در خصوص بخش تولید هستند. کلیه مسائل اقتصادی مجموعه به هم پیوسته است که با کمک و تقویت یکدیگر به حصول نتیجه می‌انجامد. نمی‌توان یک سیاست اقتصادی درجایی اخذ و متضاد با آن در جای دیگر عمل نمود. مهم‌ترین وظایف دولت در کمک به تولید را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- دولت بایستی از اقتصاد دستوری به شدت احتراز کرده و به سمت اقتصاد آزاد حرکت نماید در عین حال نظارت و راهبری عالی خود را داشته باشد. مداخله

یا ظرفیت داخلی کاهش پیدا می‌کند، روابط پیچیده می‌شود. اگر بخواهیم به موضوع بنگاه‌ها که در حیطه اقتصاد خرد جای دارد از منظر اقتصاد کلان نگاه کنیم، مؤلفه‌هایی در اقتصاد کلان برای مثال در موضوع ارز که بخش زیادی از ارزش پول ملی وابسته به آن است، وجود دارد که بر عملکرد بنگاه‌ها تأثیر می‌گذارد؛ به عبارتی اقداماتی از قبیل اتخاذ سیاست‌هایی در عرصه کلان، وقوع تشنج و افزایش شدت تحریم‌ها باعث می‌شود که قدرت پول ملی کاهش یابد و از طرف دیگر کمبود و عدم سهولت در دسترسی ارز در نهایت باعث افزایش ریسک شده و هرگونه افزایش تنش منجر به افزایش تقاضا و کاهش دسترسی به ارز خارجی می‌شود که نرخ برابری را نیز تغییر می‌دهد.

از آنجایی که در سطح جهانی ارزهای معتبر رشد جهشی نمی‌کنند و دارای ارزش تقریباً ثابتی بوده و نوسان بسیاری ندارند، لذا این ریال است که در برابر ارزها افت و سقوط پیدا کرده و ارزش خود را از دست می‌دهد، در چنین شرایطی مواد اولیه، کالای وارداتی و هر موضوع دیگری که به ارز ارتباط پیدا می‌کند، افزایش قیمت پیدا کرده و توالی و تداوم تورم در کشور به وجود می‌آید؛ در نتیجه کاهش ارزش ریال در بخش تولید منجر به تهیه کالا با قیمت و هزینه بالاتر می‌شود و خسارت آن در کل زنجیره که در

دولت باید بپذیرد که بخش تولید نیروی محرکه اقتصاد و محور توسعه کشور است. بنابراین بایستی خود را در خدمت تولید بداند نه اینکه تولید در خدمت دولت باشد. هر دولتی که سرکار می‌آید بایستی اقتصاد و تولید را با دیدگاه غیرسیاسی دیده و هم‌چنین در خصوص سیاست اقتصادی یک اصل، پایه و طرز فکر واحد حاکم باشد تا همه کشور به آن برسد و با رفت‌وآمد افراد تغییر نیابد.

از طرفی دولت باید در واگذاری بنگاه‌های دولتی اراده و همت جدی داشته و مالکیت بخش خصوصی توسط دولت محترم شمرده شود. در تجربه خصوصی‌سازی، دولت شرکت‌هایی را که بخش خصوصی واقعی واگذار کرده بود را به بهانه‌های مختلف پس گرفت و همین امر موجب سلب اعتماد از دولت و واگذاری‌ها شده است. برای بازگشت اعتماد باید بخش خصوصی به این باور برسیم که دولت در واگذاری‌ها جدی است و بنگاهی را که به این بخش واگذار کرده و به سوددهی می‌رسد را از او پس نمی‌گیرد و در واقع پشیمان نمی‌شود، در این صورت بخش خصوصی نیز از خود اراده بیشتری نشان می‌دهد.

تقویت سرمایه‌گذاری‌های خرد و در واقع سرمایه‌گذاری توده مردم با توان اقتصادی متفاوت مستلزم ایجاد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی متناسب با توان سرمایه‌گذاران خرد است؛ از جمله بورس و شرکت‌های تعاونی. با توجه به لطمه جدی که به بورس وارد شد و یک‌شبه سرمایه مردم از بین رفت، دیگر اعتمادی در مردم نسبت به پایداری و سودآوری بورس وجود ندارد. بایستی اعتبار و رونق به بورس بازگردد و مردم اطمینان حاصل کنند که بورس محل مطمئنی برای سرمایه‌گذاری است و افراد با سرمایه‌های مختلف به جای سرمایه‌گذاری‌های غیر مولد در طلا و ارز که ریسکشان پایین است، در بخش مولد اقتصاد مانند بورس سرمایه‌گذاری کنند که این امر مستلزم احیا و بازگرداندن اعتبار و آبروی بورس است.

◆ رابطه بین رشد تولید، چگونگی رشد قیمت‌ها و ارزش پول ملی را چطور توضیح می‌دهید؟

تمامی موضوعات اقتصادی مثل ظروف مرتبط با یکدیگر ارتباط دارند و تأثیراتی که در یک بخش اتفاق می‌افتد، آثار و تبعات خود را در سایر بخش‌ها نشان می‌دهد. در اقتصاد کلان زمانی که تولید

آن را بپذیرد. شفافیت و پاسخگویی توسط دولت از ارکان مهم اقتصادی کشور است. شفافیت موجب جلوگیری از فساد، مبارزه با پدیده قاچاق و برچیده شدن رانته‌ها و ویژه خواری که آفت بزرگ اقتصاد ما است، می‌شود و بخش خصوصی بایستی سهم خود را در اقتصاد پیدا کند در این صورت جهش تولید و تولید پایدار اتفاق می‌افتد.

◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

بایستی در اقتصاد ما اتحادی شکل بگیرد و برای مصلحت ملی کشور و به خاطر ایران به‌عنوان سرزمین مادر و محور اتحاد ملی، تمام موضوعات اختلافی کنار گذاشته شود. در حال حاضر مهم‌ترین مشکل و اختلاف ما بر سر موضوعات اقتصادی است که با حل آن، سایر مشکلات کمرنگ‌تر شده و از درجه اهمیت آن‌ها کاسته می‌شود.

در این باره چند راهکار وجود دارد:

- ۱- استفاده از افراد متخصص و خیره در جایگاه مناسب و مرتبط در اداره کشور و امتیازدهی، مقایسه و سنجش افراد بر مبنای بهره‌وری و عملکرد صورت گیرد.
- ۲- میانبرها، حیات خلوت‌ها و درهای پشتی را باید جمع کرد. باید به تارکخانه‌ها، نقاط ناپیدا و زیرزمین‌هایی که بخشی از اقتصاد در آن‌ها شکل گرفته نور تاباند؛ به عبارتی اقتصاد باید شفاف، روشن، در معرض دید و مطبوع باشد.
- ۳- کار اقتصادی و ثروت آفرینی بایستی به‌عنوان یک ارزش در جامعه مطرح شود. تولیدکننده و کارآفرین مانند قشر معلم و پزشک و امثال آن‌ها به‌عنوان ارزشمندترین افراد جامعه معرفی شوند. هر چند که معتقدم قشر معلم هم متأسفانه به‌طور کافی مورد تکریم قرار نمی‌گیرند. تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی به‌عنوان یک پدیده و یک رکن محترم در جامعه محسوب شده و از کوچک‌ترین برخورد اهانت‌آمیز به آن‌ها پرهیز شود تا بتوانند در امنیت کامل فعالیت کنند. ◆◆

بنابراین بایستی خود را در خدمت تولید بدانند نه اینکه تولید در خدمت دولت باشد. هر دولتی که سرکار می‌آید بایستی اقتصاد و تولید را با دیدگاه غیرسیاسی دیده و همچنین در خصوص سیاست اقتصادی یک اصل، پایه و طرز فکر واحد حاکم باشد تا همه کشور به آن برسد و با رفت‌وآمد افراد تغییر نیابد.

هدف‌گذاری، ایجاد و تعهد به برنامه‌های و راهبردهای توسعه‌ای بلندمدت ازجمله مواردی است که باید موردتوجه قرار گیرد. در مقطع کنونی بایستی نگرش جدی در خصوص چیستی و اصول اقتصاد کشور داشته باشیم؛ این‌که اقتصاد ما اقتصادی آزاد، خیلی خیلی آزاد، دولتی، سوسیالیستی یا مدیریت شده است و توابع انتخاب هر کدام از این اسم‌ها چیست.

تاکنون توفیق چندانی از تجربه خود در اداره اقتصاد کشور نداشته‌ایم و بایستی به دنبال نمونه‌ها و مواردی از اقتصاد که در دنیا موفق بوده است برویم و هر فرد تصمیم‌گیر، دولت، مجلس و بخش خصوصی که در این حوزه فعالیت دارد، چهارچوب و اصول

غیرضروری در اقتصاد کشور به‌عنوان خط قرمز دولت باشد.

- ۲- اجازه دهد رقابت در بازار شکل بگیرد.
- ۳- تحریم‌ها را به‌صورت جدی حل کند.
- ۴- مؤلفه‌های جدی در محیط کسب‌وکار را موردنظر قرار داده و در جهت بهبود آن تلاش نماید.
- ۵- بروکراسی ناکارآمد موجود را برطرف و مشکلات پنجره واحد الکترونیکی را حل نماید.

در مورد مقایسه با سایر کشورها، کشورهای مشابه با شرایط کشور ما توانسته‌اند موارد بیان شده را عملیاتی کنند و همچنین دولت‌ها نیز به‌جای نقش مداخله‌گرایانه، نقش حامی و ارشاد دهنده را در کشورشان بازی کرده‌اند. اگر کشور ما هم این موارد را به شکل درست عملیاتی کند، موفق خواهد بود.

◆ در کل به نظر شما جهش تولید در کشور با چه طرز تفکری محقق می‌شود؟

علاوه بر موارد بیان شده در سؤال قبل، دولت باید بپذیرد که بخش تولید نیروی محرکه اقتصاد و محور توسعه کشور است.

